پرتو سخن

هفته نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی‌و اقتصادی
صاحب امتیاز: مؤ سسه آموزشی‌و پژوهشی‌امام خمینی(ره)
مدیر مسؤول: محمود دهقانی
چاپ : چاپخانه بنیاد رسالت
گستره توزیع: سراسر کشور

نشانی:
قم ـ بلوار امین ۲۰ متری‌گلستان
کوچه ۴ پلاک ۳۱
تلفن: ۲۹۳۵۵۹۶-۰۲۵۱(امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۶۲۰-۰۲۱)
فاکس: ۲۹۳۲۶۳۷-۰۲۵۱(امور مشترکین: ۸۸۸۰۹۴۰۴-۰۲۱)
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۵۴
www.partosokhan.ir
info@partosokhan.ir

پیامبر اکرم (ع):
مردی از مشرق قیام می کند و زمینه حکومت مهدی (عج) را فراهم می‌آورند.
(کنزالعمال،ح۳۸۶۵۷)

در پرتو خورشید

از امریکا نمی ترسیم

من و آقای هاشمی و یک نفر دیگر - که نمی خواهم اسم بیاورم - از تهران به قم خدمت امام رفتیم تا بپرسیم بالاخره این جاسوسان را چه کار کنیم؛ بمانند، یا نگهشان نداریم؛ بخصوص که در دولت موقت هم جنجال عجیبی بود که ما این ها را چه کار کنیم! وقتی که خدمت امام رسیدیم و دوستان وضعیت را شرح دادند و گفتند مثلاً رادیوها این طور می گویند؛ امریکا این طور می گوید؛ مسؤولا ن دولتی این طور می گویند؛ ایشان تأمل کردند و سپس با طرح این سؤال واقعی پرسیدند: از امریکا می ترسید؟ گفتیم نه؛ گفتند: پس نگهشان دارید!

بله، آدم احساس می کرد که این مرد، خودش از این شکوه ظاهری و مادی و این اقتدار و امپراتوری همه چیز، حقیقتاً ترسی ندارد. نترسیدن او و به چیزی نگرفتن اقتدار مادی دشمن، ناشی از اقتدار شخصی و هوشمندانهٔ او بود.

نترسیدن هوشمندانه، غیر از نترسیدن ابلهانه و خواب آلوده است؛ مثلاً یک بچه هم از یک آدم قوی یا یک حیوان خطرناک نمی ترسد؛ اما آدم قوی هم نمی ترسد؛ منتها انسان ها و مجموعه ها در قوت خودشان دچار اشتباه می شوند و قوت هایی را نمی بینند.

(نقل در دیدار اعضای دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۷۸/۱/۲۸)
منبع: مجلهٔ آب، آیینه ،آفتاب

کسی نیست به ما روشنی تعارف کند؟

(یک تریلوژی برای شهید،عشق و روزهای باقی)
تیمور آقامحمدی

(۱)

گفتم: یک نفر مدام توی چشم ها راه می رود، می‌نشیند، بلند می شود.

گفتم: سرم شده است بازار مسگرها...تق...تق..تق تق.

گفتم: دلم برای کسی تنگ است.

گفتم: هفتهٔ پیش، پشت همین بازار، چهارتا مین خنثی کردیم؛ بیات خندید و گفت: نگفتم یه روز می‌زنی به جدول؟

گفتم: تو آفتاب بعدازظهر حیاط، هزار تا عقرب از تنم بالا می روند، می دوم تو وِ زن ام پارچ آب را خالی می کندن روی ام.

گفتم: چرا این طوری شده اید شما؟ من دلم برای نیزارها، برای مجنون تنگ است....

گفتم: شب ها صدای «اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن...» توی سرم وول می‌خورد.

گفتم: می‌خواهم هی برای جمعه های شلمچه اشک بریزم، برای مرتضی که در دل شط دعا می‌خواند، برای دستم که در روزهای خیبر جا ماند...

.

گفتم: من دلم برای کسی تنگ است.

گفتم: الو؟...چی؟...الو؟الو؟

گفتم:اَه... این هم که همه اش خط تو خط است.

گفتم: فایده ندارد.

گفتم: اصلاً همه تان خطی شده اید.

(۲)

کلماتم را کنار باغچه می ریزم، گل ها یکی یکی پژمرده می شوند.

رو به آسمانِ ظهر فریاد می کشم، آسمان تار می‌شود، تیره می شود.

دست می برم توی حوض، ماهی ها پشت سر هم می میرند.

دهانم بوی آهن می دهد، سنگینم.

باروت در تنم ریخته اند، گیجم.

سرم را زیر آب فرو می برم، خنک نمی شوم چرا؟!

خورشید. هرچه می کنم خورشید را که پشت دیوارهایی است که هر روز مرتفع تر می شوند، نمی‌یابم.

دیوارهای شهر مرتفع می شوند و من روز به روز آب می روم و لباس های‌ام گِل و گشاد می شود.

این خیابان های شلوغ، این آدم های سیاه و سفید، این روزهای بی«مجنون»، چه کرده اند با من؟ که حالم از برق شیشهٔ آسمان خراش ها به هم می خورد. که دلم را هوای سربی و آدم های فانتزی به هم می‌زنند. که بالا می آورم در حیاط، هر روز.

کسی نیست در این گیر، به ما روشنی تعارف کند؟

کسی نیست پلاک های مان را، پوتین و چفیه مان را به ما بازگرداند؟

کسی نیست آسمان را در دست های ما بریزد؟

پاساژها، مانکن های بی روح، تیزرهای خالی از عشق و این تراشه های ابتذال بی حوصله مان می کنند.

کسی نیست بوی بهشت بدهد؟

(۳)

بالا ی سرم، روی سروهای پاک، کلاغ ها جشن گرفته اند و آدم های آهنی راه می روند دور و برم هی، می نشینند، تخمه می‌شکنند، بستنی می خورند و دانه های هرز را در دست ها، نگاه ها و زبان های شان پنهان می کنند.

باید کاری کرد؛ باید برخاست. نه دستی برای ام مانده، نه پایی؛ ولی بلند می شوم... .

آیت الله مصباح یزدی:

کسانی که مفهوم واقعی دین را نمی فهمند به منتقدان رفتار های غیر دینی اتهام ارتجاع و تحجر می زنند

اشاره :آنچه می‌خوانید، گزیده ای است از سخنان آیت الله مصباح یزدی که اخیراً در جمع دانشجویان طرح ولایت دانشگاه معماری همدان بیان شده است.

انقلاب اسلامی و برپایی نظام دینی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، موجی در داخل و خارج درباره بررسی دین و جایگاه آن به راه انداخت، به گونه ای که در بسیاری از دانشگاه ها، رشته دین شناسی به ویژه اسلام شناسی برپا شد. در اسرائیل، مرکزی برای شیعه شناسی تأسیس کردند و شخصیت های علمی بسیاری را از سراسر دنیا به آن جا بردند تا اسلام، تشیع و پتانسیل های موجود در آن را تبیین کنند. از همان اوایل در بسیاری از دانشگاه های دنیا که کم و بیش با این مسائل ارتباط داشتند، موضوع پایان نامه دانشجویان، تشیع و مفاهیم مربوط به آن از جمله امامت، ولا یت، ولا یت فقیه و ... بود. یکی از کسانی که چندین سال در آرژانتین ساکن بود، می گفت: علاقه مردم آن جا به آشنایی با اسلام به اندازه ای است که با پرداخت پول به یک یهودی که کلاس اسلام شناسی برپا کرده، در پی فراگیری اسلام هستند. با این وصف، شایسته بود در کشوری که ام القرای جهان اسلام است، درباره مقولا ت دین شناسی اهتمام بیش تری ورزیده شود؛ ولی متأسفانه چنین نشد.

یکی از مسائلی که پرداختن به آن برای شما عزیزان ضروری به نظر می رسد، بررسی دین و محتوای آن است تا مبادا چیزهایی نامربوط را به نام دین ترویج کنند و یا برعکس چیزهایی جزء دین باشد و القا کنند که جزء دین نیست. این حرف ها کم و بیش در فضای کشور حتی بین مسؤولا ن سطح بالا وجود دارد که آیا چنین چیزهایی به دین مربوط است یا نه، مثلاً آیا دین در اقتصاد جامعه نقشی دارد؟ بسیاری معتقدند که تئوری ها و برنامه های اقتصادی هیچ ربطی به دین ندارد. اگر می‌بینید برخی مسؤولا ن کارهایی انجام می‌دهند که ضد دین به شمار می آید، بدین سبب است که مفهوم حقیقی دین و گسترهٔ آن را نمی دانند. قرآن چاپ می کنند، محافل قرآنی را ترویج می کنند و ...؛ ولی رباخواری و برخی مفاسد اخلاقی واجتماعی همچنان به میزان فراوانی وجود دارد.

بعضی مسؤولا ن سطح بالا گفتند آزادی جزء قطعی ترین و عام ترین ارزش های انسانی است و دین حق ندارد آن را محدود کند، و این را به صورت های گوناگون در سخنرانی ها، مقالا ت و کتاب هایشان منعکس کردند. اگر هم کسانی از بعضی رفتارهای غیردینی انتقاد می کردند، می گفتند که این ها مرتجع و متحجر هستند، شرایط زمان را درک نمی کنند، ارزش حقوق بشر را نمی دانند و ... ! حتی کسانی که در اوایل انقلاب جزء مدافعان اسلام در برابر مارکسیست ها و گروه های منحرف بودند و علیه مارکسیسم کتاب می نوشتند، گفتند وجود خدا هیچ دلیلی ندارد، احکام اسلام هم برای زمان خود پیغمبر بود و دیگر بی اعتبار است! می گویند دینداری، مرهون منشور و اعلامیه حقوق بشر - از جمله آزادی مردم در انتخاب دین - است؛ پس من هم حق دارم مسلمان باشم. اخیراً کار به جایی رسیده است که در مقدس ترین مسائل ما تشکیک می کنند و حتی مورد استهزاء قرار می‌دهند؛ مثلاً اعتقاد به وجود ولی عصر (عج) را به عنوان یکی از خرافات و اوهام معرفی می کنند. اگر با چنین اشخاصی گفت و گو کنید، می گویند ما دین را قبول داریم، خدا و پیغمبر هم هست - هر چند دلیل عقلی ندارد! - قرآن هم ارزشمند و در مقایسه با کتاب های دینی دیگر، کتاب خوبی است؛ ولی ما که نباید تا ابد از قرآن پیروی کنیم! ادعا می کنند که مطالب قرآن باید با دستاوردهای علمی مقایسه شود؛ هر مطلبی را علم تأیید می کند، بپذیریم و موارد خلاف علم را رها کنیم! این ها نه تنها نمی گویند دین را قبول ندارند، بلکه خودشان را از من و شما بسیار مسلمان تر می دانند، می گویند شما در حال بی اعتبار کردن دین هستید، به گونه ای دین را معرفی می کنید که مردم دنیا نمی پذیرند و تأکید می کنند تعریف ما از دین باید به گونه ای باشد که همه دنیا بپذیرد!

این مسأله جدی است. اگر کسانی در این باره همت نکنند، آرام آرام اعتقادات بدعت آمیز و ضددینی در جامعه، چنان رشد می کند که وقتی عقاید اسلامی بیان شود، مردم بخندند و بگویند این ها خرافات است و به اسلام ربطی ندارد؛ اسلام همان است که فلان استاد دانشگاه، فلان شخصیت سیاسی و جهانی معرفی می کند! متأسفانه در بسیاری از مراکز علمی و فرهنگی ما این تفکر و گرایش در حال گسترش است.

وظیفه ما چیست؟ ابتدا باید بفهمیم که دین در زندگی ما چه کاره است، بعد سراغ دیگران بیاییم و آن ها را راهنمایی کنیم. رفتارهای ما نشان می دهد که متأسفانه دین را یک امر جدی در زندگی نمی دانیم و آن را در حاشیه قرار می دهیم. فرض کنید شخصی ذوق هنری دارد و کارمند اداره ای است. هر روز به اداره می رود و کار انجام می دهد؛ گاهی هم به هنرش می پردازد. اگر هم مدتی به این ذوق هنری اش نپرداخت، احساس کمبودی ندارد. برای بسیاری از ماها هم دین در حاشیه محسوب می شود و در ذهنمان هست که یک نمازی بخوانیم و اگر یک وقتی هم قضا شد بی اعتنا باشیم. همسریکی از همین تئوریسین ها به شوهرش اصرار کرده بود که پیش از آفتاب بلند شو نمازت را بخوان، پاسخ شنیده بود حالا مگر چه فرقی دارد، پیش از آفتاب باشد یا پس از آن! شخصی می رود موسیقی گوش می کند و به نقاشی می پردازد، شخص دیگری هم می رود دعای کمیل گوش می کند، و می گوید این مقدس تر است؛ ولی آن را جزء متن زندگی خودش قرار نمی دهد، می گوید متن زندگی ما کسب و کار، رفاه زندگی را تأمین کردن، همسر خوب برگزیدن و ... است و این ها هم که به دین ربطی ندارد!

وقتی این طرز تفکر شایع باشد، فلان وزیر هم در برنامه های خود اسمی از اسلام نمی برد - هر چند پسوند اسلامی هم در نام وزارتخانه اش یدک می کشید - و به صراحت می گفت کار ما همان است که وزارت فرهنگ و هنر زمان شاه انجام می داد (پرداختن به موسیقی ایرانی، رقص های محلی، گویش های محلی، تاریخ ایران، امور باستانی، گردشگری و...) و به دین مربوط نیست؛ ارشاد اسلامی هم یعنی این ها!

اگر تفکری که دین را در حاشیه قرار می‌دهد، به مسؤولیتی برسد، دیگر هیچ اهتمامی نخواهد داشت که برنامه ها مطابق ارزش های اسلامی باشد. این یک آسیب شناسی جدی است. بسیاری از متدینین به خوبی نمی‌دانند جایگاه دین در زندگی کجا است و چه اندازه باید دین را از جهتی که دین است، جدی بگیرند. این را مقایسه کنید با کسی که معتقد است آفرینش او برای ارتباط با خدا است. بارها شنیده ایم که «و ما خلقت الجن و الا نس الا لیعبدون». اما واقعاً چند نفرتان باور دارید که اصلاً آدمیزاد برای عبادت خدا آفریده شده است؟! باید ببینیم خدا از ما چه می خواهد. اگر اطاعت از حکومت اسلامی را هم لا زم می دانیم باید بدین سبب باشد که خدا گفته است، نه چون مردم رأی دادند. این بینش را با بینش عمومی جامعه مقایسه کنید و ببینید چقدر تفاوت دارد. حالا ملاحظه بفرمایید تئوریسینی به شما می گوید: انسانیت دو مرحله دارد: ما قبل مدرنیته و ما بعد مدرنیته. انسان قبل از مدرنیته، ماهیتی داشت که دنبال تکلیف بود؛ ولی انسان مدرن، دیگر دنبال تکلیف نیست، بلکه آزاد است و می خواهد حقش را از همه بگیرد، متأسفانه این را به نام اسلام ترویج می کنند. این ادعا با «و ما خلقت الجن و الا نس الا لیعبدون» چه نسبتی دارد؟! این ها انحراف هایی ریشه ای است که در اثر مداخله شیاطین انس و جن به ویژه از آن سوی آب ها در فرهنگ ما در حال گسترش است. مزدورانی از آن ها پول می گیرند تا این ها را ترویج کنند، غافلانی فریب خورده هم تحت تأثیر قرار می گیرند.

امروزه دانشجوی بسیجی وظیفه دارد اولاً خودش را بیمه کند و تحت تأثیر این افکار انحرافی و شیطانی واقع نشود و سپس بکوشد دیگران را راهنمایی کند.

◆ اگر می‌بینید برخی مسؤولا ن کارهایی انجام می دهند که ضد دین به شمار می آید، بدین سبب است که مفهوم حقیقی دین و گسترهٔ آن را نمی دانند. قرآن چاپ می کنند، محافل قرآنی را ترویج می کنند و ...؛ ولی رباخواری و برخی مفاسد اخلاقی و اجتماعی همچنان به میزان فراوانی وجود دارد

◆ اگر هم کسانی از بعضی رفتارهای غیردینی انتقاد می کردند، می گفتند که این ها مرتجع و متحجر هستند، شرایط زمان را درک نمی کنند، ارزش حقوق بشر را نمی‌دانند!

هنر هفتم

درباره «ماهی ها عاشق می شوند» ساخته «علی رفیعی» اولین فیلم یک تئاتریسین در عرصه سینما

عرصه های ناپیموده و حرف های ناگفته

امید رهگذر

علی رفیعی با بیش از سه دهه فعالیت در عرصه تئاتر با ساختن فیلم «ماهی ها عاشق می شوند» به جرگه فیلم سازان پیوست. کارنامه وی در این عرصه (تئاتر) به گواهی آثارش موفقیت آمیز است. او در آستانه ۶۳ سالگی شاید نخستین لذت های شخصی از پیدایش یک اثر سینمایی را تجربه و اعتراف می کند که در همه سال های فعالیت در عرصه تئاتر، دغدغه سینما داشته است. این که در همه این سال ها این انتظار کُشنده با او همراه بوده است، شاید یکی از دلایل موفقیت نسبی وی در نخستین تجربه سینمایی اش باشد. قرابت های این دو پدیده، انکار ناپذیر است. سینما از جهات بسیاری و امدار هنر تئاتر است. با یک تفاوت عمده، این که تئاتر از بی واسطه گری محض و ارتباط یکسره و زنده با تماشاگر پدید می آید و ارتباط سینما یکسره بر گونه ای توهم توافق شده بنا شده است. هنر تئاتر یکسره بر حسی جاری و تکرارناپذیر در روی صحنه تکیه دارد. این قاعده در سینما بر پایه نوعی تکرار ساختگی و اصطلاحاً مکانیکی مبتنی است. ولی باید به یاد داشته باشیم که بخش عمده ای از عناصر سینما یکسره از تئاتر به سینما آمده اند. بسیاری از این عناصر در واقع دستاورد کهن هنر تئاتر است که سینما به نوعی بخشی از موفقیت های خود را مدیون آن است. این مقدمه از این جهت ضروری است که با توسل به آن می خواهم به این نکته کلیدی اشاره کنم که نخستین فیلم رفیعی تا چه میزان از سنت های تئاتر تأثیر گرفته است. اولین دستاورد این تلفیق، نوع روایت است که مستقیم از تئاتر به سینما آمده است. داستانی خطی که در روایت یکسره به میزانسن واحد و در روابط متکی به درگیری های عاطفی است به گونه ای که همین داستان و نوع روایت را می توان با کمی تغییر به روی سن برد. البته این به معنای غیرسینمایی بودن اثر نیست. در این باره به موضوع دوربین و تحرک آن توجه کنید که با شناخت عمیق رفیعی از جنبه های زیباشناسانه دیگر فیلم، تلفیق عناصر داستانی با یکدیگر است؛ تلفیقی هوشمندانه که از بدیهی ترین عناصر به عمیق ترین مفاهیم مورد نظر می رسد؛ تلفیق غذا با موضوع دوست داشتن که با نگاهی کاملاً شرقی و قدسی و پرهیز از هرزه گری های مرسوم در این نهایت دکوپاژ روایت خطی فیلمش را از کسالت ذاتی اثر نجات داده است. فیلم به لحاظ محتوایی نیز حرف های تازه ای درباره مناسبات عاطفی بین دو جنس مطرح می کند. او به طرز محسوسی به سست بودن این روابط اشاره و فرجام آن ها را با چالش جدی مواجه می کند. شخصیت محوری فیلم در پایان با ترک دختر مورد علی رفیعی با چنین دستمایه ای در نخستین تجربه سینمایی اش نشان می دهد که می تواند روایت های تئاتری را در قالب مدیوم سینما به اثری آبرومندانه تبدیل کند. او با بهره گیری مناسب از عناصر سینما از جمله بازیگری، میزانسن، طراحی صحنه، لوکیشن، فیلم برداری و در نهایت دکوپاژ روایت خطی فیلمش را از کسالت ذاتی اثر نجات داده است. فیلم به لحاظ محتوایی نیز حرف های تازه ای درباره مناسبات عاطفی بین دو جنس مطرح می کند. او به طرز محسوسی به سست بودن این روابط اشاره و فرجام آن ها را با چالش جدی مواجه می کند. شخصیت محوری فیلم در پایان با ترک دختر مورد بازگشت است. تجدید میثاق با ارزش هایی که در هجوم به اصطلاح مدرنیسم نزدیک است تا برای همیشه رنگ ببازد. فیلم در نوع خود، یک نوستالوژی موفق است. از عشق به آب و خاک تا انتخاب یک عشق مجازی که در این فیلم بر جنبه های قدسی و روحانی مبتنی است. قصه مردی که پس از ۲۲ سال به خانه قدیمی اش در شمال کشور بر می گردد تا آن را بفروشد و به محل اقامتش باز گردد؛ در حالی که این خانه توسط دختری که پیش تر او را دوست می داشته به رستوران تبدیل شده و در واقع روح زندگی جدیدی توسط او در این خانه قدیمی دمیده شده است.

علی رفیعی با چنین دستمایه ای در نخستین تجربه سینمایی اش نشان می دهد که می تواند روایت های تئاتری را در قالب مدیوم سینما به اثری آبرومندانه تبدیل کند. او با بهره گیری مناسب از عناصر سینما از جمله بازیگری، میزانسن، طراحی صحنه، لوکیشن، فیلم برداری و در نهایت دکوپاژ روایت خطی فیلمش را از کسالت ذاتی اثر نجات داده است. فیلم به لحاظ محتوایی نیز حرف های تازه ای درباره مناسبات عاطفی بین دو جنس مطرح می کند. او به طرز محسوسی به سست بودن این روابط اشاره و فرجام آن ها را با چالش جدی مواجه می کند. شخصیت محوری فیلم در پایان با ترک دختر مورد علاقه اش همراه خانه ای که همه خاطراتش را در آن به ودیعه گذاشته است، به نوعی رهایی و وانهادگی می رسد. این پایان با کلیت نگاه شخصیت محوری فیلم به مقوله زندگی و عشق، همخوانی زیباشناسانه ای دارد. این پایان را در انتهای فیلم «کیمیا» ساخته «احمد رضا درویش» نیز شاهدیم.

ماهی ها عاشق می شوند، به گونه ای دیگر تقابل عشق و آرمان را رقم می زند. مردمی خسته از تلاطم حوادث زندگی و نیازمند یک آرامش ابدی به خانه خاطراتش می‌رود تا با ترک و فروش آن برای همیشه گذشته را به بوته فراموشی بسپارد؛ ولی حضور «آتیه» بار دیگر ضرورت این آرامش را در کنار عشقی زمینی گوشزد می کند. اما در فرجام با بی اعتمادی به آتیه، در واقع به تقدیر ناخواسته تنهایی اش متقاعد می شود. از این نظر فیلم در پاره ای از مؤلفه ها به فیلم «درخت گلابی» داریوش مهرجویی نزدیک می شود. رفیعی از نسل آدم هایی است که کمابیش با این نسل درگیر و چه بسا به نوعی چالش های آن را تجربه کرده است. «توکا» دختر آتیه، در جایی با اشاره به شخصیت «عزیز» می گوید: «عزیز به عشق احتیاج دارد». رفیعی با ایجاز کامل به نیاز درونی و ضروری نسل عزیز به عنوان بازمانده ای از تلاطم های سیاسی در چند دهه اخیر اشاره دارد. او در این تقابل تاریخی و کهنه به حرف های اساسی خود در فیلم نزدیک می شود و از این رهگذر آن را به یک نوستالوژیا نزدیک می کند. عزیزخان برای دریافت خانه ای می آید که روزگاری همه نشانه های او و آرمان هایش در آن جا مانده است؛ ولی در این بازگشت چیزی از گذشته نمی‌یابد؛ نقطه ای که بی گمان شروع عزیمت دوباره عزیز را رقم می زند. بعد از اعتماد آتیه به عزیز در کنار ساحل برای نخستین بار دریا را آرام و دل انگیز می بینیم. این نمادی از آرامش درونی عزیز است که پس از سال ها شکست و بن بست حالا قرار است در وجود یک عشق زمینی به آرامش درونی تبدیل شود. ولی در نهایت این انگیزه نیز ره به رستگاری زمینی نمی سپارد و عزیز در نقطه شروع فیلم اما این بار با خاطری آسوده تر از گذشته به نوعیت تازه ای می رسد.

ماهی ها عاشق می شوند، به یمن تصاویر زیبا و همخوانی همه اجزای سینمایی و داستانی، فیلم گرم و دلنشینی است، به ویژه برای کسانی که هنوز نتوانسته اند به اصطلاح خود را با عقلانیت مدرن هماهنگ کنند. شاید دوره نسل آدم هایی از نوع عزیز سر آمده باشد؛ ولی بی گمان نمی توان تأثیر این آدم ها را بر شرایط پیش رو نادیده گرفت. آن ها در نهان خود به باورهای تازه ای رسیده اند بی اعتراف به آن ها، ولی این فرهیختگی درونی و آزادی از بند و حصارهای ایدئولوژیک که سر آمد آن را گرایش های عدالت طلبانه و به اصطلاح سوسیالیستی رقم می زند، فرجامی جز تعبد به نوعی رستگاری روحی با الهام از دین و دین باوری ندارد. نخستین فیلم رفیعی با چنین مؤلفه هایی نشان می دهد که او تجربه های زیست شده بسیاری را برای برگردان سینمایی در حافظه و دنیای شخصی خود دارد. این تجارب با لحاظ سمت و سوی فکری وی و بینش کشف و شهودی اش برای بسیاری از تظاهر کنندگان دنیای روشنفکران عبرت آمیز است. بی گمان تجارب رفیعی در عرصه مسائل اجتماعی و آموخته های حسی و کلاسیک وی در عرصه تئاتر و سینما می تواند او را در آینده به یکی از فیلم سازان صاحب سبک در سینمای ایران تبدیل کند.

فراخوان هفتمین جشنواره خبرنگاران و مطبوعات دفاع مقدس

در راستای ترویج و تقویت فرهنگ جاودانه دفاع مقدس توسط خبرنگاران متعهد و فعال مطبوعات و خبرگزاریها و نیز حمایت از مطبوعات کشور که در زمینه نشر فرهنگ دفاع مقدس اهتمام می‌ورزند، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس با مشارکت بنیاد شهید و امور ایثارگران و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران هفتمین جشنواره خبرنگاران و مطبوعات دفاع مقدس را در بخش سراسری، استانی، نظامی برگزار می‌نماید.

از تمامی نویسندگان و خبرنگاران عرصه دفاع مقدس دعوت می‌شود جهت شرکت در این جشنواره آثار خود را در رشته‌های ذیل به دبیرخانه جشنواره ارسال نمایند.

- ۱ - یادداشت
- ۲ - گفت و گو
- ۳ - گزارش
- ۴ - مقاله
- ۵ - خاطره
- ۶ - نثر ادبی

◆ الف - آثار ارسالی می‌بایست از تاریخ ۸۳/۱/۱۴ لغایت ۸۴/۶/۲۰ در یکی از روزنامه‌ها و نشریات منتشر شده باشد.
◆ ب - آثار ارائه شده با توجه به رعایت استانداردهای مطبوعاتی و دارا بودن ارزشهای اطلاع‌رسانی در یکی از موضوعات مرتبط با دفاع مقدس تدوین و ارائه شده باشند.
◆ ج - روزنامه‌ها، خبرگزاریها و نشریات جهت شرکت در این جشنواره گزارشی از فعالیت رسانه مربوطه را به همراه آثار و صفحات منتشره به دبیرخانه مذکور ارائه نمایند.
◆ د - نشریات دانشجویی، مدارس، مساجد می‌توانند آثار خود را به دبیرخانه جشنواره ارسال نمایند تا در بخش جانبی جشنواره مورد ارزیابی قرار گیرد و به آثار برتر جوایزی اهدا شود.

علاقه‌مندان می‌توانند تا تاریخ ۸۴/۶/۲۰ آثار خود را به نشانی: تهران، خیابان شهید استاد مطهری، خیابان میرعماد، پلاک۴، طبقه دوم، دبیرخانه هفتمین جشنواره خبرنگاران و مطبوعات دفاع مقدس، معاونت روابط عمومی و تبلیغات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارسال نمایند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۸۸۷۵۵۱۸۵ تماس حاصل نمایند.

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

راه امام روشن است

دلسوزی برای محرومان

ما امیدواریم که یک جلوه ولو بسیار ناقصی از ولا یت حضرت علی علیه السلام در کشور ما شده باشد، ما باید توجه بکنیم، کافی ندانیم که ما تظاهر می کنیم و شعار می دهیم و چه، این ها کافی نیست. دولت واقعاً باید با تمام قدرت، آن طوری که علی علیه السلام برای محرومین دل می‌سوزاند، این (دولت) هم با تمام قدرت دل بسوزاند برای محرومین، مثل یک پدری که بچه هایش اگر گرسنه بمانند، چطور بادل افسرده دنبال این می رود که آن ها را سیر بکند، یک دولت تابع امیرالمؤمنین باید این طور باشد.

(صحیفه امام،ج۱۸،ص۱۵۸)

نقد رویه تأمل برانگیز روزنامه جمهوری اسلامی (۳)

ع. امامی

ادعای بعدی جالب تر است:« بعضی از عناصر دیگر کارگزاران نیز به دلیل این که آقای رفسنجانی آن ها را از وزارت کنار گذاشت، با ایشان به دشمنی برخاستند و بیش ترین حملات را به ایشان کردند»! شاید نویسندگان گمان برده اند که مخاطبان آن ها ساکن کرهٔ مریخ هستند که به این ادعاهای بی اساس متوسل می شوند. ای کاش فهرست آن عناصری را که به ادعای ایشان توسط آقای رفسنجانی برکنار شدند، منتشر کرده و به کلی گویی بسنده نمی کردند. به راستی از میان عناصری نظیر مهاجرانی، نجفی، کرباسچی، عبدالله نوری، عادلی، عطریانفر، مرعشی، الویری، محلوجی، زنگنه و...کدام یک توسط آقای رفسنجانی عزل شدند؟! آیا جز این بود که این افراد تا آخرین روز دولت سازندگی و حتی پس از آن و تاکنون و به رغم تخلفات اقتصادی فراوان توسط برخی از آن ها، عالی ترین سمت ها را در قبضه خود داشته و روی کارآمدن دولت اصلا حات نیز نتوانست- آن چنان که انتظار مردم بود- به سلطه آن ها خاتمه دهد؟ آقایان بالا خره پس از این همه تقلاهای مضحک، ناچار از پذیرش نسبی حقیقت شده و اعتراف می کنند که« حزب کارگزاران... متأسفانه به دلیل عملکرد انحرافی تعدادی از افراد شاخص خود، از وجهه و اعتبار خوبی برخوردار نیست و در مجموع از نظر روزنامه جمهوری اسلا می یک مجموعه مثبت ارزیابی نمی شود، هرچند که مثل سایر احزاب دارای حق قانونی برای فعالیت می باشد. ... توصیه روزنامه جمهوری اسلا می به ایشان این است که از کارگزاران برای اداره کشور استفاده نکنند.» در جایی دیگر نیز با طرح ادعایی موهوم، مسأله را فیصله یافته تلقی کرده و به وکالت! از آقای رفسنجانی به مردم وعده می‌دهند که :«آقای رفسنجانی ضمن رد انتساب کارگزاران به خود، از افراد منحرف این مجموعه ابراز تنفر و انزجار کرده و به دوستان خود گفته است تصمیم دارد در کابینه خود از آنان استفاده نکند[؟!]» (۸۴/۲/۲۴، جهت اطلاع)

متأسفانه این جا هم روزنامه به حاشیه روی و پاک کردن صورت مسأله پرداخته است. آقایان نمی خواهند توجه کنند که مشکل کارگزاران مسأله چند عنصر بخصوص نیست که با ادعای واهی کناره گیری آن ها موضوع پایان یابد. بلکه نزاع اصلی بر سر مکتب و جریان منحرفی است که ۱۸۰ درجه با آرمان های انقلا ب اسلا می تعارض دارد و برخلاف آن چه روزنامه می کوشد القا کند، عناصر شاخص حزب کارگزاران، خود معلول این جریان هستند نه علت و ریشه اصلی آن.

تفکر مسمومی که از لحاظ اقتصادی، نه این که با عدالت مخالف باشد، بلکه اصولاً وجود مفهومی به نام عدالت را انکار می کند و با آن به طور کلی بیگانه است! در واقع منطق اقتصادی اینان، یادآور منطق مظفرالدین شاه است که روزی در حین کالسکه سواری مشاهده کرد که جمع زیادی از مردم در جایی صف کشیده اند، از علت این امر پرسید، جواب دادند که این مردم قحطی زده اند و برای نان صف کشیده اند. پوزخندی زد و گفت:« عجب مردم نادانی! خب اگر نان پیدا نمی شود، شیرینی خامه ای بخورند»!! آری! تفکری انحرافی که نه فقط با درد محرومان بیگانه است، بلکه حتی از لفظ مستضعف نیز فراری است و به جای واژه مزبور (به این دلیل که ممکن است سبب تکدر خاطر سرمایه‌داران محترم - همان مستکبران دیروز- شود) واژه «قشر آسیب پذیر» جعل می شود . ذکر این مورد برای روشن تر شدن انحراف این تفکر کافی است: می دانیم که در نخستین سال روی کارآمدن دولت آقای خاتمی و با اوج گرفتن مشکلات و عوارض سیاست‌های مخرّب کارگزاران در دولت قبل، طرح ساماندهی اقتصادی از سوی دولت به رهبری تقدیم شد. با اعلام این خبر، یکی از اعضای کارگزاران (آقای مرعشی) به شدت خشمگین شد و با انکار معضلات بی شمار اقتصادی، این گونه طرح مزبور را تخطئه کرد که:« مگر اقتصاد نابسامان است که طرح ساماندهی اقتصادی ارائه می کنند؟!» و عاقبت هم دیدیم چگونه همان کارگزاران که همچنان شریان های اقتصاد کشور را غاصبانه در چنگ خود نگه داشته بودند، با زد و بندهای معمول خویش و البته از آن مهم تر، سیاسی کاری و عدم تقیّد دولت اصلا حات به رفع معضلات معیشتی مردم، طرح مزبور را ناکام گذاشتند. از لحاظ سیاسی هم این جریان نه تنها منکر همه آرمان های استکبار ستیزانه انقلا ب و امام است، بلکه خواهان ادغام هرچه سریع تر در جریان به اصطلا ح مسلط کاپیتالیسم جهانی به عنوان شرط ضروری و لا زم توسعه می باشد. در قاموس این مکتب منحرف، اختلا ف با امریکا، نزاع میان...

ادامه در صفحه۷